

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

استاد علی دوست

فقه العروة الوثقی

جلسه دوم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

مسألة ۱

«يجب على كلِّ مكلفٍ في عباداته و معاملاته أن يكون مجتهداً، أو مقلداً، أو محتاطاً.»^۱

همانطور که در جلسه نخست بیان شد لازم است مسألة مذکور با مسألة ۲۹ عروه الوثقی لحاظ شود.^۲ در جلسه اول گفته شد، مسألة مذکور در بردارنده وازگان و عباراتی است که توجه و تبیین آنها نتایج عملی بسیار مهمی را به همراه دارد که به بیان ذیل است:

الف) يجب

ب) في عباداته و معاملاته

ت) أن يكون مجتهداً، أو مقلداً، أو محتاطاً.

عبارات و وازگان

الف) يجب

در ارتباط با وجوب مذکور در مسألة ۱ به طور مختصر بیان شد، اختلافاتی در نوع وجوب مطرح است مانند اینکه آیا وجوب شرعی است یا عقلی و... در این جلسه با طرح دو سؤال اصلی ذیل و پرداختن به پاسخ آنها، بحث تفصیل و نتیجه انجام می گیرد:

۱. آیا اساساً می توان وجوب هر یک از موارد «اجتهاد»، «تقلید» و «احتیاط» را پذیرفت؟

در این باره دو نظر وجود دارد که یک نظر شاذ و فرید بوده و نظر دیگر مشهور است:

نظر شاذ؛ علامه رفیعی قزوینی بیان می کند؛ «وجوب یا نفسی است یا شرطی، درحالی که هیچ یک از موارد «اجتهاد»، «تقلید» و «احتیاط»، واجب نفسی یا شرطی نیست، زیرا اگر کسی بدون تقلید، اجتهاد و احتیاط، اعمال دینی را به طور صحیح انجام دهد، اعمال او پذیرفته است و اشکالی ندارد. از این رو موارد مذکور نه مانند نماز واجب نفسی هستند که التزام به آنها واجب باشد و مانند وضو، شرط صحت و تحقق اعمال نمی باشند تا گفته شود شرط صحت و پذیرش اعمال یکی از موارد مذکور است». ایشان در این نظر، منفرد و تنها می باشد.

۱. العروة الوثقی (المحشی)، ج ۱، ص ۱۳.

۲. شایسته است جهت مطالعه و مباحثه حواشی «عروه الوثقی» با ۴۱ حاشیه و کتاب آیت الله سید محسن حکیم (مستمسک العروة الوثقی) و همچنین کتاب آیت الله خوئی (التنقیح فی شرح عروة الوثقی) رجوع و استفاده شود.

نظر مشهور؛ مشهور فقها قائل‌اند که مکلف در اعمال و رفتار خود واجب است «مقلد» یا «مجتهد» یا «محتاط» باشد. اما آنچه که در نظر ایشان مورد تأمل و گفتگو واقع شده نوع وجوب است نه اصل و اساس آن.

۲. مبنی بر پذیرش نظر مشهور بر اصل وجوب «اجتهاد» یا «تقلید» یا «احتیاط» برای اعمال و رفتار، نوع وجوب چیست؟

بر اساس منشأ وجوب، در این باره دو نظر به بیان ذیل وجود دارد:

أ- وجوب شرعی (منشأ شرعی)

ب- وجوب غیر شرعی (منشأ غیر شرعی)

وجوب غیر شرعی به طور عمده به دو قسم ذیل تقسیم می‌شود:

الف) وجوب عقلی

وجوب عقلی، واجبی است که عقل آن را درک می‌کند و به صاحبان عقل اختصاص دارد. آنچه را که عقل درک می‌کند لازم می‌داند تا انسان آن را انجام دهد، اما هیچگاه عقل به عنوان حاکم، فرمان به انجام مُدرک خود نمی‌کند بلکه فرمان از آن حاکم یا همان شارع است که دستور می‌دهد چه چیزی انجام گیرد و چه چیزی ترک شود. البته هر مُدرکی از جانب عقل، محکوم به امر شارع نیست، مانند اطاعت که عقل آن را درک می‌کند و انجام آن را هم لازم می‌داند لکن مأمور به شارع نیست بلکه مأمور به شارع دستوراتی مانند نماز و... است که طبیعتاً با ترک اطاعت آن مأمور به شرعی نیز ترک می‌شود. بنابراین آن دسته از مُدرکاتی که عقل آن را درک کرده و قابلیت آن را دارد تا محکوم و مأمور به شارع قرار گیرد، در این دسته از مُدرکات عقلی قاعدهٔ ملازمهٔ «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» جاری می‌شود که حکم عقل همان درک است و حکم شرع همان فرمان و دستور می‌باشد.^۳ با توجه به این توضیح وجوب عقلی، عبارتی تسامحی است و صحیح آن است که به جای عبارت «يجب عقلاً»، عبارت «يلزم عقلاً» جایگزین شود.

چنانچه وجوب در «مسألهٔ ۱» عقلی باشد باید منشأ درک و الزام عقل شناخته شود تا معلوم گردد که آیا بر اساس آن منشأ عقل وجوب (الزام) را درک می‌کند یا خیر؟ آیت‌الله حکیم می‌فرماید؛ «اگر منشأ حکم عقل، شکر منعم باشد، وجوب شکر منعم اقتضا می‌کند تا برای تحقق شکر منعم، انسان رفتاری شایسته داشته باشد و رضایت منعم (شارع) را کسب نماید. از این رو بر اساس این اقتضا عقل حکم می‌نماید که برای تحقق رفتار صحیح و تحقق قطعی شکر منعم و جلب رضایت شارع لازم است انسان یا «مقلد» باشد، یا «مجتهد» یا «محتاط». بنابراین اگر به یکی از راه‌های مذکور عمل نشود

۳. ر.ک: «فقه و عقل».

قطع و یقین بر حصول شکر منعم به وجود نمی‌آید. با این توضیح از منظر عقل، وجوب موارد سه-گانه، واجب تخییری است»^۴.

ب) وجوب فطری

فطرت آن است که انسان در درون و وجود خود چیزی را احساس می‌کند که باید انجام دهد یا ترک نماید مثل آنکه شخصی در وجود خود حس می‌کند که باید در مواجهه با خطر از خود دفاع نماید. بر اساس این تعریف، فطرت و غریزه یکسان بوده و اختصاص به صاحبان عقل و خرد ندارد.

چنانچه وجوب در «مسأله ۱» فطری باشد لازم است منشأ آن بررسی گردد تا دانسته شود که آیا چنین منشأئی حکم به وجوب می‌کند یا خیر؟ آیت الله حکیم فرموده؛ «اگر منشأ وجوب فطری، دفع ضرر محتمل باشد، فطرت اقتضا می‌کند که باید ضرر محتمل که همان شقاوت دنیوی و اخروی است به طور یقینی دفع گردد به خصوص ضرر اخروی که اقوی از ضرر دنیوی است، از این رو حکم به تمسک به یکی از سه راه «احتیاط»، «تقلید» و «اجتهاد» می‌کند. بنابراین از منظر فطرت، وجوب مذکور، واجب تخییری می‌شود»^۵.

وجوب شرعی

وجوب شرعی دارای اقسام ذیل است:

۱- نفسی. ۲- غیری. ۳- طریقی. ۴- ضمنی. ۵- شرطی.

هیچ یک از اقسام وجوب شامل موارد «احتیاط»، «اجتهاد» و «تقلید» نمی‌شود، چراکه می‌شود فرض کرد کسی با انجام عمل صحیح اگرچه بدون تقلید، اجتهاد و احتیاط، دیگر تکلیفی نداشته باشد، بنابراین نمی‌توان موارد سه‌گانه «احتیاط»، «اجتهاد» و «تقلید» را واجب شرعی دانست، زیرا اگر واجب شرعی باشند مستلزم لوازمی خواهند بود که نمی‌توان به آن لوازم ملتزم گردید.^۶

نظر تحقیقی

وقتی بپذیریم که ما دارای دین هستیم و این دین دارای واجبات و محرمات است و برخی از واجبات و محرمات از امور قطعی (بدیهی و مسلم) نیست و ما در مقام نظر و عمل دچار شک شده و نیازمند اجتهاد می‌شویم یا به بیان دیگر با اموری از دین مواجه می‌شویم که اجتهادپذیر هستند، عقل می‌گوید باید مؤمّتی از عقاب تحصیل کنی؛ حال منشأ این ایمنی از عقاب می‌تواند دفع ضرر محتمل باشد که

۴. ر.ک: «مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶».

۵. ر.ک: «همان».

۶. واجب طریقی اعم از عقلی و شرعی است و به معنای آن بوده که انسان برای اصابه به واقع طریقی را اتخاذ کند که یقین اصابه نماید مانند طریق احتیاط.

۷. ر.ک: «التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الاجتهاد والتقلید، ص ۱۳».

برای رسیدن به این ایمنی و دفع ضرر، چاره‌ای نیست جز آنکه به یکی از راه‌های «اجتهاد»، «تقلید» یا «احتیاط» تمسک کنیم همچنانکه آیت‌الله گلپایگانی فرموده: «بالزام من العقل». با این بیان اولاً وجوب یکی از راه‌های سه‌گانه ثابت بوده و ثانیاً نوع آن عقلی است و ثالثاً از نوع مُدرکات عقلی می‌باشد که قاعده ملازمه در آن جاری نیست و مستلزم حکم شرع نمی‌باشد، چراکه امر شارع به آن تعلق نمی‌گیرد بلکه امر شارع به امور دیگری تعلق گرفته که برای علم به آن امور و انجام صحیح آن‌ها باید به یکی از راه‌های سه‌گانه تمسک کرد. رابعاً با توجه به تقریب بیان شده گفته می‌شود؛ در امور قطعی هیچ یک از راه‌های مذکور جاری نیست، چون امور قطعی، اجتهادپذیر نیستند تا قابلیت تقلید یا احتیاط را داشته باشند. خامساً با توجه به تقریب بیان شده که می‌توان منشأ حکم عقل را دفع ضرر محتمل دانست، از نظر ما تفاوتی بین فطرت و عقل نیست.

در نتیجه صحیح آن است به جای عبارت «**يجب على كل مكلف في عباداته و معاملاته**»، از عبارت «**يلزم عقلا على كل مكلف فيما يتدخل فيه الشرع أن يكون مجتهداً، أو مقلداً، أو محتاطاً**».

(ب) فی عباداته و معاملات

همانطور که در ابتدای جلسه بیان شد «مسأله ۱» را باید با «مسأله ۲۹» مورد بررسی قرار داد. در مسأله ۲۹، جدای از عباداته و معاملات از واژه «عادیات»^۸ نیز استفاده شده است. برای روشن شدن عبارت مذکور لازم است در دو حیطة بحث شود:

۱- حیطة غیر فقهی معرفتی؛ در این حیطة بحث می‌شود که گستره، نفوذ و دخالت شارع در امور بندگان تا چه حد است؟ اگر گفته شود شارع در امور معاملی دخالت نکرده پس به طریق اولی در امور عادی نیز دخالتی ندارد. اما اگر گفته شود که شارع در همه امور حتی عادیات هم دخالت کرده، لوازمی به همراه دارد که باید به آن ملتزم شد؟^۹

۲- حیطة فقهی؛ در حیطة فقهی گفته می‌شود که دو واژه عباداته و معاملات، جامع افراد و مانع اغیار نیستند. چرا که جامع امور عادی مانند نوع لباس پوشیدن و... نمی‌شوند، از این رو نیاز بوده است تا واژه «عادیات» اضافه گردد، اگرچه ممکن است با اضافه شدن این واژه نیز آن جامعیت به دست نیاید. همچنین مانع از اغیار نیستند زیرا شامل قطعیات که اجتهادپذیر نمی‌باشند می‌شوند در حالی نباید این امور را در برگیرند.

ممکن است گفته شود، مقصود از معاملات معاملات بالمعنی الاعم بوده و شامل همه امور می‌شود! لکن باید توجه داشت که در معاملات دو قید «نبود قصد قربت» و «وجود انشاء به صورت عقد و ایقاع»، از مقومات معاملات هستند که این دو قید لزوماً در عادیات یا در بسیاری از موارد نیست.

۸. عادیات مانند جابجا کردن چیزهایی مثل لباس، ظروف و...

۹. ر.ک: «فقه و عرف».

البته برخی از فقها مانند آیت‌الله سید عبد الهادی شیرازی در حاشیه این مسأله به جهت آنکه دو واژه «عبادات» و «معاملات» جامعیت و مانعیت نداشتند به طور تسامحی بیان کرده : «أي سائر ما يحتاج إليه من أموره و أفعاله التي يشك في حكمها».

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين